

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۰۹/۲۰

مشروعیت تقیه در روایات ائمه طاهریں (علیهم السلام)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی أعدائهم أعداء الله الی یوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با مسئله «تقیه» بود؛ ما از قول رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) روایاتی پیرامون مشروعیت تقیه بیان کردیم، و همچنین روایاتی از قول صحابه و تابعین نیز بیان کردیم.

با توجه به مقارنی بودن بحث ما، می‌خواستم یکی، دو جلسه هم در رابطه با تقیه از دیدگاه ائمه طاهریں (علیهم السلام) بحث کنیم و روایات شیعه را بررسی کنیم و ببینیم نگاه شیعه به تقیه چه بوده است؟!

در رابطه با روایات ائمه طاهریں (علیهم السلام) پیرامون مشروعیت تقیه، باید بگویم روایات زیادی در این زمینه وجود دارد. مرحوم «شیخ حر عاملی» در کتاب «وسائل» حدود سیزده باب در خصوص تقیه بیان کرده است که در مجموع ۱۲۸ روایت دارد.

ما به صورت گزینشی روایاتی که مرتبط است و با روایات صحابه و تابعین و روایاتی که اهل سنت از ائمه اطهار در این زمینه بیان کرده اند؛ همخوانی دارد را بیان می‌کنیم تا شبهات و هابیت در این زمینه برطرف بشود.

وهابیت ادعا می‌کنند: "تنها شیعه معتقد به تقیه است و تقیه نفاق است!!" اگر این‌طور باشد باید بگوئیم که اولین مروج نفاق، نستجیر بالله رسول گرامی اسلام است و یا قرآن کریم است که چهار آیه در قرآن در مورد تقیه بیان شده است؛ همچنین صحابه و اتباع صحابه هم مروج نفاق هستند!! در سیره عملی این افراد هم نکاتی وجود دارد که ان‌شاءالله عرض خواهم کرد.

روایت اول:

روایت اول از «ابن ابی یعفر» است که از قول امام صادق (علیه السلام) بیان می‌کند که حضرت فرمودند:

«التَّقِيَةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»

تقيه سپر مؤمن است.

«تُرْسُ» به معنای سپر است.

«وَالتَّقِيَةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ»

تقيه حرز مؤمن است.

«حِرْزُ» در حقیقت به معنای زره است که در جنگ‌ها از آن استفاده می‌کنند؛

«وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»

کسی که تقيه را رعایت نکند، ایمان ندارد.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۲۲۱، ح ۲۳

البته عبارت «ایمان ندارد» در اینجا همانند «لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد» است؛ یعنی نماز کامل ندارد

و ایمانش کامل نیست. در حقیقت این عبارت به این معناست که تقيه که یکی از اجزای تشکیل دهنده ایمان

کامل هست، کسی که تقيه ندارد، ایمان کامل را ندارد.

بررسی سند روایت:

سند روایت را هم بررسی می کنیم که «ابو علی اشعری احمد بن ادريس قمی» متوفای ۲۰۶ هجری است. مرحوم «نجاشی» در کتاب «رجال» خود صفحه ۹۲ شماره ۲۲۸ در مورد او می گوید:

«كان ثقة، فقيها، في أصحابنا، كثير الحديث، صحيح الرواية»

رجال النجاشی، نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، ص ۹۲، ش ۲۲۸

به گمانم با این چند مورد تعبیری که ایشان دارد مسئله تمام است. دوستان عنایت دارند که در میان رجالیون، فرمایش مرحوم «نجاشی» فصل الخطاب است و ما در میان بزرگان شیعه همانند «نجاشی» را نداریم.

در دوران امر بین قول «نجاشی» و قول «شیخ طوسی»، فقهای ما قول «نجاشی» را ترجیح می دهند. زیرا ایشان در «رجال» متخصص تر است. او از اول تا آخر عمر خود، در مورد «رجال» کار کرده است، اما «شیخ طوسی» در فنون مختلف از جمله تفسیر، کلام، فقه و اصول کار کرده است. و در کنار این مباحث روی بحث «رجال» هم کار کرده است.

اضافه بر اینکه «رجال» اثر مرحوم «شیخ طوسی» هم حرفی برای گفتن دارد. کتاب «رجال» که الآن مشهور است، در حقیقت به تعبیر امروزی، چرک نویس شیخ طوسی بوده است. بعد از رحلت «شیخ طوسی»، شاگردان ایشان دست نوشته های او را جمع کردند و به صورت کتاب درآوردند. لذا از اول تا آخر این کتاب خیلی زیاد ترتیب صحیح و درستی که زیننده «شیخ طوسی» باشد را ندارد.

ولی مرحوم «نجاشی» در «رجال» متمحض بودند و در یک زمان هم بوده اند. «نجاشی» متوفای ۴۵۰ هجری است، و «شیخ طوسی» متوفای ۴۶۰ هجری است. یعنی هم عصر هم بودند.

راوی دوم «محمد بن عبدالجبار قمی» هست که «شیخ طوسی» در کتاب «رجال» خود صفحه ۳۹۱، او را ثقه خطاب می کند. راوی بعدی «محمد بن اسماعیل بزیع» است که بحث در مورد او زیاد است.

ما روایات زیادی به نام «محمد بن اسماعیل» داریم که میان «محمد بن اسماعیل بن بزیع» که ثقة است و «محمد بن اسماعیل بن بزیع» که غیر ثقة است؛ مشترک است.

مرحوم «مامقانی» در مقدمه کتاب «تنقیح المقال» بحث علمی و مفصل در رابطه با «محمد بن اسماعیل» دارد. در اینجا «ابن بزیع» است که در حقیقت مرحوم «نجاشی» در مورد او می‌گوید:

«و ولد بزيع منهم حمزة بن بزيع كان من صالحى هذه الطائفة و ثقاتهم كثير العمل»

رجال النجاشی، نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، ص ۳۳۰، ش ۸۹۳

همچنین از قول «حسین بن خالد صیرفی» نقل شده است که می‌گوید: با عده‌ای نزد امام هشتم بودیم که در آنجا نام «محمد بن اسماعیل بن بزیع» گفته شد. امام رضا (علیه السلام) در مورد او فرمودند:

«وددت أن فيكم مثله»

من خیلی دوست دارم در میان شما افرادی همانند محمد بن اسماعیل بزیع باشد.

رجال النجاشی، نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، ص ۳۳۲، ش ۸۹۳

همچنین مرحوم «شیخ طوسی» در مورد او می‌گوید:

«ثقة صحيح، كوفى، مولى المنصور»

رجال الطوسی، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ص ۳۶۴،

ش ۵۳۹۳ - ۶

کلمه «مولى» در کتب رجالی معمولاً به دو معناست؛ معنای اول مولا و غلام می‌باشد و معنای دوم که در بسیاری از موارد به کار می‌رود، معنای پیمان است.

ما این مطلب را در کتاب «المدخل» آوردیم که کلمه «مولی» اگر مضاف به سوی اسم باشد، آنجا به معنای غلام است، اما اگر به سوی طایفه اضافه باشد، در آنجا به معنای هم پیمان است! در اینجا به سوی اسم اضافه شده است که به معنای غلام منصور و بنده و عبد منصور بوده است.

راوی بعدی «علی بن نعمان اعلم» است که «نجاشی» درباره او می‌گوید:

«و كان علی ثقة، وجهاً، ثبناً، صحيحاً، واضح الطريقة»

رجال النجاشی، نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، ص ۲۷۴، ش ۷۱۹

راوی بعدی «عبدالله بن مسکان» است که یکی از اصحاب اجماع است و «نجاشی» در مورد او می‌گوید:

«ثقة، عين»

رجال النجاشی، نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، ص ۲۱۴، ح ۵۵۹ عبد الله بن مسکان

آخرین راوی، «عبدالله بن اَبی یعفر» است که «نجاشی» در مورد او می‌گوید:

«ثقة ثقة، جلیل فی أصحابنا»

رجال النجاشی، نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، ص ۲۱۳، ش ۵۵۶ عبد الله بن اَبی یعفر

معمولاً «ثقة ثقة» به معنای تأکید است. این مطالب نشانگر این است که روایت صدرصد صحیح است، هیچ مشکلی ندارد بلکه راویان آن جزء مشاهیر روات شیعه است و این روایت قریب به صحیحه اعلائی است.

بنابراین در این روایت صحیح به صراحت بیان شده است:

«التَّيْبَةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ التَّقِيَةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»

این منطق ائمه طاهرین (علیهم السلام) است.

روایت دوم:

روایت دوم باز هم از مرحوم «کلینی (رضوان الله تعالی علیه)» است که در کتاب «کافی» جلد ۲ صفحه ۲۲۴ بیان شده است که:

«عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا...»

ما قبلاً هم بحث کردیم که هرزمانی «عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا» مطرح می‌شود، روایت از «احمد بن محمد بن خالد برقی» است و یا «احمد بن محمد بن عیسی» و یا از «سهل بن زیاد آدمی» است.

عمدتاً روایت از این سه نفری است که در اول سند است، البته عده‌ای که در اول سند «کلینی» است. در میان عده‌ای که از «سهل» و «احمد بن محمد بن خالد» و «احمد بن محمد بن عیسی» نقل می‌کنند، در میانشان ثقه دارند؛ بنابراین کلمه «عِدَّةٍ» به هیچ وجه مشکل ساز نیست.

«احمد بن محمد بن خالد برقی» یکی از روای این روایت است که قبلاً در رابطه با این شخص مباحثی به طور مفصل بیان شد. البته زمانی که «احمد بن محمد بن عیسی» رئیس حوزه علمیه قم بود، مقداری گرفتار افراط و تفریط شدند. و بعضی افراد را به اتهام غلو از حوزه علمیه قم اخراج کردند؛ «احمد بن محمد بن خالد» را به کاشان تبعید کردند، «سهل بن زیاد آدمی» را به ری تبعید کردند و بعد هم پشیمان شدند!!

رئیس حوزه علمیه قم این قدر شهامت داشت زمانی که متوجه شد نسبت به «احمد بن محمد بن خالد برقی» اشتباه کرده، به کاشان رفت و از او عذرخواهی کرد، او را به قم برگرداند و در تشییع جنازه او با پای برهنه شرکت کرد و آبرویی را که برده بود برگرداند.

متأسفانه این ویژگی و صفت در میان شیعه خیلی کم دیده می‌شود. در هر صورت در مورد «محمد بن خالد برقی» حرف وجود دارد، همچنین در مورد «عبدالله بن یحیی»، «حریر بن عبدالله سجستانی» و «معلی بن خنیث» حرف وجود دارد.

ولی در مجموع به دلیل اینکه در این زمینه یک روایت صحیح داشتیم، روایات ضعیف دیگر مؤید هستند و در مورد آن مشکلی نداریم. اگر این روایات هم نبود، همان روایت اول برای ما کافی بود.

حضرت به «معلی بن خنیث» نکته ای فرمود. «معلی بن خنیث» هم همین شخصی که روایت نهم ربیع را نقل کرده است و دست بعضی از افراد جاهل و نادان، بهانه داده است!

بنده مشاهده کردم از بعضی از آقایان سؤال شده است که نظرشان نسبت به روایت نهم ربیع چیست! ایشان در جواب گفتند: این روایت نزد علما مقبول بوده است. به نظر بنده این افترا به علماست!!

این چنین نیست که نزد علما و فقها مقبول باشد و بلکه متن روایت با مسلمات شیعه کاملاً در تضاد است. اگر روایت، صحیحه اعلائی هم باشد، باز مضمون روایت با مضامین روایات دیگر سازگار نیست!

قطعاً ائمه طاهرين (عليهم السلام) به این صورت، افراد را در این موارد آزاد نمی‌گذاشتند و این بحث‌ها زبینه ائمه طاهرين (عليهم السلام) نیست و با روح روایات ائمه طاهرين در دیگر موارد همخوانی ندارد.

شیعه هم در آن زمان آنقدر مبسوط الید نبودند که نسبت به خلفا یا خلیفه دوم اینطور به صراحت مباحثی را مطرح کنند. در اینجا بحث قمی‌ها مطرح است که آن‌ها از ترس حکومت عباسی فرار کردند و شبانه روز در تقیه بودند.

حکام، همگی از بنی عباس و افرادی فاسق و جبار بودند و یقیناً در آن زمان برای حفظ جان شیعه هم که شده ائمه طاهرين (عليهم السلام) چنین دستوراتی نمی‌دادند.

مضافاً بر اینکه تمام علما و بزرگان اهل سنت و عمده بزرگان شیعه، نظرشان بر این است که زمان مرگ خلیفه دوم ۲۶ یا ۲۷ ذی الحجه است؛ روز نهم ربیع، روز مرگ عمر بن سعد است که توسط مختار به قتل رسیده است. بنابراین باید مقداری دقت کنیم که با عملکرد خودمان شیعه را در کشورهای دیگر در معرض خطر قرار ندهیم. به تعبیر آیت الله العظمی بهجت اگر کسی در جلسات عید الزهرا اهانت به مقدسات اهل سنت کند و در آن طرف دنیا از بینی یک شیعه خون بیاید و یا شیعه‌ای را بکشند، او در این قتل سهیم و شریک است!

البته در فضای مجازی بعضی از تندروها، فیلمی را از منزل آیت الله العظمی بهجت پخش کردند که ایشان آنجا نشسته است و بعضی از بزرگان هم در آنجا حضور دارند. یکی از منبری‌هایی که در تلویزیون برنامه‌های اخلاقی دارد به نام آقای «فرحزاد» هم کنار ایشان نشسته است. مداحی می‌آید و بحث لعن را مطرح می‌کند و زمانی که تصویر آیت الله بهجت را نشان می‌دهند ایشان کاملاً ناراحت است!

آیت الله بهجت پیشانی اش را با انگشتش می‌مالد و مشخص است که چهره ناراحتی دارد. در آخر هم می‌گوید: فردای قیامت کار عمری‌ها با عمر و کار شیعه‌ها و علوی‌ها با علی است. ایشان در اینجا به جای کلمه عمر، کلمه «معر» به کار می‌برد!

به نظر من پخش چنین فیلم‌هایی خلاف شرع و حرام و فتنه‌انگیز و اشد من القتل است!! اگر این چنین فیلم‌هایی هم باشد، گناه انتشار آن در این دوره از زمان، قطعاً از زنا و لواط بالاتر است!! قطعاً بالاتر است!!

این فیلم‌ها ایجاد فتنه می‌کند؛ مخصوصاً در این برهه از تاریخ که در عراق، یمن، بحرین و سوریه، دشمن به دنبال برافروخته کردن آتش فتنه میان شیعه و سنی است. همچنین در داخل کشور، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان و دیگر مناطق همه دشمنان به دنبال این هستند که اختلاف شیعه و سنی را بیشتر کنند.

متأسفانه بعضی از افراد احمق که عقل و شعور ندارند و خودشان را تابع ائمه طاهرین و تابع ولایت فقیه می‌دانند و سنگ رهبری را هم به سینه می‌زنند؛ در فضای مجازی ایجاد فتنه می‌کنند.

تعبیری را از مقام معظم رهبری دیدم که می‌گویند: امروزه فضای مجازی به قتلگاه جوانان مبدل شده است!!

ما هفته گذشته هم عرض کردیم که حضور طلاب و عزیزان ما در فضای مجازی از اوجب واجبات است. دوستان باید برنامه ریزی کنند که حداقل روزی یک یا دو ساعت وارد بعضی از کانال‌ها یا گروه‌هایی که افراط‌گری می‌کنند و یا به شیعه توهین می‌شود، بشوند.

در بعضی از سایت‌ها شبهه‌افکنی می‌کنند و در بعضی از سایت‌های دیگر مباحث مستهجن مطرح می‌کنند؛ البته سایت‌هایی که مباحث مستهجن مطرح می‌کنند مورد بحث آقایان نیست و از دست آقایان هم کاری ساخته نیست.

ولی آنچه که مهم است، این است که در کانال‌هایی که به عقاید شیعه توهین می‌شود و شبهه‌افکنی می‌کنند حضور آقایان در آنجا واجب است که در حد توان و به صورت کاملاً مؤدبانه از شیعه دفاع کنند.

اگر چنانچه آقایان مقداری تندی کنند، آنان را حذف می‌کنند و دیگر اجازه نمی‌دهند به هیچ وجه وارد این کانال‌ها بشوید؛ مگر اینکه با یک اکانت دیگر وارد شوید.

همچنین در بعضی از گروه‌هایی که مربوط به شیعیان تندرو هست، وارد شوید زیرا حضور شما در این کانال‌ها واجب‌تر از گروه‌هایی است که مربوط به سلفی‌ها و وهابی‌هاست.

در هر صورت، حضرت در این روایت می‌فرمایند:

«یا مُعَلِّی اَکْثَمُ أَمْرًا وَ لَا تُذْعُه»

امر ما را کتمان کن و منتشر نکن

در آن زمان بحث نشر اینکه ائمه طاهرین امام به حق و خلیفه به حق هستند، جرم نابخشودنی بود. در حقیقت ترویج ولایت ائمه طاهرین، پایه‌های حکومتی خلفا را متزلزل می‌کرد.

حضرت در ادامه فرمودند: هرکسی امر ما را کتمان کند و منتشر نکند، خداوند در دنیا و آخرت او را عزیز می‌کند و در آخرت نوری در جلوی او قرار می‌دهد و این نور او را به بهشت هدایت می‌کند.

«يَا مُعَلَّىٰ مَنْ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهُ...»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۲۲۴، ح ۸

البته عزیزان دقت کنند که در رابطه با «أَمْر» که در جواب «غفاری» ما این روایات را به طور مفصل مطرح کردیم. «غفاری» می‌گوید: "شیعیان امامت ائمه طاهرين را هم کتمان می‌کردند."

ما در آنجا هم گفتیم که بحث اینکه ائمه طاهرين خودشان امام هستند، در هزاران روایت این را مطرح کردند.

بحث امامت به صورت کلی خیلی مهم نبوده است، اما اینکه امام دارای چه ویژگی‌هایی هست که امام واسطه فیض است، منصوب من قبل الله است، حق امام مورد غصب قرار گرفته و دیگر بحث‌ها، دارای اهمیت فراوانی بوده است.

این مباحث، از مباحثی است که باعث می‌شد حکومت‌ها بیایند ناقلین این فضایل و این جایگاه‌ها را مورد پیگرد قرار بدهند و زندگی شیعیان به خطر بیفتد.

این که امام می‌فرماید: «مَنْ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَزَعَ الثُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ»

این مباحث تنها ناظر به امامت ائمه طاهرين (عليهم السلام) نبوده است؛ بلکه ناظر به جایگاه و مقام امامت و ولایت تامه ائمه طاهرين (عليهم السلام) بر عالم تکوین و عالم تشریح بوده است.

بیان نام تک تک امامان شیعه، از زبان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

این مباحث مقداری فراتر از بحث امامت است، وگرنه از تمام ائمه طاهرين از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا امام زمان (ارواحنا له الفداه) روایات صحیحی وجود دارد که پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین را برای خلافت بعد خودشان معین کرده است. و بعد از ایشان هم ائمه دیگر را مطرح کردند. و اصلاً نام ائمه طاهرين (علیهم السلام) در بیش از صد روایت در کتب شیعه به صراحت ذکر شده است.

در زمان امام باقر (علیه السلام) همه می دانستند که امام بعدی امام صادق (علیه السلام) است، امام بعدی امام کاظم (علیه السلام) است، بعد از ایشان امام رضا (علیه السلام) است و بعد از ایشان به ترتیب امامان تا حضرت مهدی (ارواحنا له الفداه) امام هستند.

جناب آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در کتاب خودشان «منتخب الأثر» که در رابطه با حضرت مهدی نوشته اند، ۵۰ روایت ذکر می کند که اسامی ائمه طاهرين به صورت دقیق ذکر شده است.

ایشان ۹۱ روایت ذکر کرده است که امامان دوازده نفر هستند، ۹۴ روایت ذکر می کند که امامان دوازده نفر هستند و آخرین آن حضرت مهدی (ارواحنا له الفداه) است.

ایشان همچنین ۱۰۷ روایت ذکر می کنند مبنی بر اینکه امامان دوازده نفر هستند و نهمین فرزند امام حسین (علیه السلام) حضرت مهدی (ارواحنا له الفداه) است.

ایشان ۱۴۸ روایت با مضمون اینکه حضرت مهدی نهمین فرزند امام حسین (علیه السلام) است بیان کرده اند. همچنین ۹۹ روایت با مضمون اینکه حضرت مهدی ششمین فرزند امام صادق (علیه السلام) هست بیان کرده اند.

ایشان ۹۸ روایت با مضمون اینکه حضرت مهدی پنجمین فرزند امام کاظم (علیه السلام) است بیان کرده‌اند.
ایشان همچنین ۹۵ روایت با مضمون اینکه حضرت مهدی چهارمین فرزند امام رضا (علیه السلام) هست بیان کرده‌اند.

ایشان ۹۰ روایت با مضمون اینکه حضرت مهدی سومین فرزند امام جواد (علیه السلام) هست بیان کرده‌اند.
همچنین ایشان ۹۰ روایت با مضمون اینکه حضرت مهدی دومین فرزند امام هادی (علیه السلام) هست بیان کرده‌اند.

ایشان ۱۴۶ روایت با مضمون اینکه حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) هست بیان کرده‌اند.
شما ببینید تمامی این مطالب در روایات ائمه طاهرین (علیهم السلام) و قبل از آنکه حتی حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) پدر بزرگوارش و جد بزرگوارش امام هادی و امام جواد (علیهم السلام) به دنیا بیایند این روایات مطرح شده است!!

اینها چیزی نیست که مربوط به زمان ائمه طاهرین (علیهم السلام) باشد. بنده عبارتی را آورده بودم که از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) ۵۶۰ روایت فقط از حضرت رسول اکرم در مورد حضرت مهدی بیان شده است!

حتی شاید قبل از آنکه امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) به دنیا بیایند، در رابطه با نام ائمه طاهرین و قضیه مهدویت که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آخرین امام و دوازدهمین امام است، بیان شده است.

با همه اینها آقای «غفاری» می‌گوید: "شیعیان در تقیه بودند و اصلاً امامت ائمه طاهرين را مطرح نمی‌کردند و کسی خبر نداشت!!" او همچنین می‌گوید: "شیعیان بعد از ماجرای امام صادق به دنبال افراد دیگری رفتند و بعد از امام کاظم بداء حاصل شد!"

این مطالب همگی روایات جعلی و ساختگی است و از این طریق می‌خواهند چهره شیعه را مخدوش کنند. و گرنه نام و روایات ائمه طاهرين که ۵۶۰ روایت از حضرت رسول گرامی اسلام در کتب شیعه افزون بر کتب اهل سنت موجود است، جایی برای کتمان اصل امامت نگذاشته است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته